

**The Quarterly Journal of Studies of Qur'anic Sciences**

**Vol. 1 • No. 1 • Autumn, 2019 • Issue 1**

**Received: 11/08/2019**

**Accepted: 02/11/2019**

**The Authority of the Qur'an and its spectrum in the Thought  
of Allameh Sayyid Mohammad Hossain Fazlollah**

**Farajollah Mirarab<sup>1</sup>**

**Abstract**

The holy Qur'an has considered itself as "the clarification for everything" which means the authority of the Qur'an in all sciences. The problem for the Qur'an scholars is that how such an impression is defensible and what are the reasons for the general authority of the Qur'an for all sciences. Some of the scholars such as Allameh Fazlollah consider the Qur'an needless to be included in non-human sciences, given that the purpose of the Qur'an is to guide man to the divine destination. The current study has answered this question "does the existence of various topics such as natural sciences in the Qur'an contradict his view?" and shows that the aim for the emergence of the limited natural data is to provoke the intellect, turning the human from effect into cause and to provoke thought to find the signs of God in the world. The way the Qur'an explains these types of verses shows that his argument is correct, because in human knowledge the almighty God has ordered to obey and has mentioned the do's and don'ts. The study which does not have any special background has been conducted through a descriptive-analytical and discovery method, and it aims to examine the theory of Allameh Fazlollah on the authority of the Qur'an in sciences. The finding of this study suggests that the theory of the general authority is not defensible and the authority of the Qur'an has a certain range; which means Fazlollah has considered divine revelation to be as the authority in human guidance needs such as Legislation, forming lifestyle and the origin of life (imitations and habits) and believes that human must refer to the Qur'an in beliefs, tendencies, dependencies, types of dependencies, lifestyle and human relations.

**Keywords**

The Qur'an, the authority of the Qur'an, Allameh Fazlollah, human sciences, natural sciences.

---

1. Assistant professor at Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. mirarab@isca.ac.ir

## مرجعیت قرآن و گستره آن در اندیشه علامه سید محمد حسین فضل الله

فرج الله میرعرب\*

### چکیده

قرآن خود را «تبیان کل شیء» خوانده است که ظاهرش مرجعیت قرآن در همه علوم است. مسئله قرآن پژوهان این است که چگونه چنین برداشتی قابل دفاع است و دلایل مرجعیت عام قرآن برای همه علوم چیست؟ بعضی مانند علامه فضل الله با توجه به هدف قرآن که هدایت انسان به مقصد الهی است، قرآن را بی نیاز از شمول بر علوم غیر انسانی می دانند. پژوهش به این پرسش که وجود مباحث متنوع اعم علوم طبیعی در قرآن بر خلاف نظر ایشان است پاسخ داده که هدف از آمدن داده های محدود طبیعی، برانگیختن عقل و رساندن انسان از معلول به علت و تحریک اندیشه برای یافتن نشانه های خدا در جهان است. نوع بیان قرآنی ذیل این دسته آیات برهان ایشان بر صحت نظر است، زیرا در معارف انسانی خدای متعال دستور اطاعت داده و باید ها و نبایدها را آورده است. این پژوهش که پیشینه خاص ندارد، به روش توصیفی تحلیلی و کشفی انجام شده، هدفش یافتن نظریه علامه فضل الله در مورد محدوده مرجعیت قرآن در علوم است. نتیجه پژوهش این است که نظریه مرجعیت عمومی، قابل دفاع نیست و مرجعیت قرآن محدوده خاصی دارد؛ یعنی فضل الله وحی الهی را مرجع در نیازهای هدایتی انسان، مانند: قانون گذاری، شکل دهی سبک زندگی و منهج حیات (تقلیدها و عادت ها) دانسته و معتقد است انسان باید در باورها، گرایش ها، وابستگی ها و نوع تعلقات، سبک زندگی و روابط انسانی، به قرآن رجوع کند.

### کلیدواژه ها

قرآن، مرجعیت قرآن، علامه فضل الله، علوم انسانی، علوم طبیعی.

## مقدمه

سیدمحمدحسین فضل‌الله (۱۴۳۱-۱۳۵۴ق) از جمله دانشمندان و روحانیان فعال در عرصه مطالعات قرآنی است که به‌طورجدی و گسترده وارد مطالعات قرآنی شده و مدت قابل توجهی از عمر خود را به قرآن پژوهی اختصاص داده است. علامه فضل‌الله خود می‌گوید: «متواضعانه می‌گویم من نیم قرن است که با قرآن زندگی می‌کنم، با تدریس، با تفسیر و در خطابه و منبر. از آن‌گاه که در نجف اشرف بودم، در هر موضوع سیاسی، اجتماعی و اندیشگی، قرآن را فراراه خود می‌نهادم. بدین‌گونه روح، فلسفه، اندیشه و فقه من با قرآن زیسته است و تاکنون نیز چنین بوده است» (فضل‌الله، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲: ص ۳۸۷).

بررسی آثار این اندیشمند، به‌روشنی گویای این است که فعالیت قرآنی او کاملاً اجتهادی است و نگاهی ویژه به عظمت، منزلت و گستره علم و دانش قرآن و توانایی معارف وحیانی در هدایت و جهت‌دهی علوم و معارف مورد نیاز بشر برای سیر به مقصد دارد. آثار متنوع و متعدد علامه فضل‌الله اهتمام و جولان فکری او را به‌خوبی نشان می‌دهد. آثار قرآنی این متفکر عاشق قرآن را می‌توان در چند محور معرفی کرد:

۱. تفسیر قرآن: فضل‌الله که حدود پنجاه سال فعالیت قرآنی و مطالعات وحیانی داشته، حاصل تحقیقات و درس‌های تفسیری خود را در قالب تفسیر ترتیبی من وحی القرآن منتشر کرده است. این تفسیر که یک دوره کامل تفسیر قرآن است، نخست در سال ۱۴۰۰ق در یازده جلد منتشر شد و پس از افزودن بر غنا و توسعه‌دادن معارف مستفاد از آیات، در ۲۴ جلد منتشر شد که آخرین چاپ آن مربوط به ۱۴۱۹ق است که دارالملاک در بیروت انجام داده است. این تفسیر چنان‌که از عنوانش پیداست، الهاماتی است که مفسر از آیات گرفته و همه تلاش ایشان بر پاسخگویی به نیازها و نشان‌دادن توان کتاب خدا بر هدایت بشر به مقصد مطلوب در همه ابعاد زندگی است.

۲. ساحت دیگر فعالیت‌های قرآنی علامه فضل‌الله در قالب موضوعی ارائه شده است. کتاب‌هایی مانند الحوار فی القرآن، اسلوب الدعوه فی القرآن، من عرفان القرآن، حرکه النبوه فی مواجهه الانحراف، دراسات و بحوث قرآنیّه و مطارحات و قضایا قرآنیّه درواقع از نوع تفسیر موضوعی‌اند.

۳. دغدغه مهمی که فضل‌الله داشته، بخش دیگری از فعالیت‌های قرآنی او را رقم زده است. او همواره تلاش داشته ثابت کند قرآن می‌تواند به همه پرسش‌ها و نیازهای انسان در جهت هدایت به سعادت واقعی پاسخ دهد. به دلیل داشتن همین روحیه، استادان، طلاب و دانشجویان و عموم مردم به ایشان بسیار مراجعه می‌کردند. پرسش‌ها و پاسخ‌ها در مجموعه‌ای با عنوان *الندوه* در بیست جلد تدوین و منتشر شده است. فضل‌الله به دلیل اعتقاد عمیقی که به قرآن و معارف آن دارد محور اساسی همه آثار و نگاه‌های فقهی، اصولی و غیره او قرآن کریم است که در بیش از یکصد جلد از نوشته‌های چاپ‌شده او، حاکمیت قرآن و نفوذ وحی و الهامات و حیانی مشهود است. فضل‌الله افزون بر موارد یادشده، با تدریس تفسیر قرآن و خطابه‌های قرآنی تلاش وسیعی در ترویج معارف قرآنی کرده و با تأسیس برخی مراکز قرآنی مانند مدرسه القرآن الکریم تلاش‌های خود را گسترش داده است.

#### ۱. بیان مسئله

مرجعیت علمی قرآن کریم اصطلاح جدیدی است که در سال‌های اخیر به موازات توجه خاصی که رهبر انقلاب اسلامی ایران به قرآن و تمدن‌سازی آن داشته، مطرح شده است؛ به گونه‌ای که می‌توان پیش از این حتی در میان اندیشمندان مسلمان نیز به بهره‌گیری از معارف قرآن و وارد کردن آن در متن زندگی بی‌مهری شده است. پیش از انقلاب اسلامی سیدجمال‌الدین اسدآبادی و همفکرانش و پس از انقلاب اسلامی بزرگان انقلاب، قرآن را وارد عرصه زندگی کردند و مرجع بودن کتاب خدا را هدف خود قرار دادند. هدف اساسی این رویکرد، اسلامی‌سازی علوم است که بر اساس دو دیدگاه ممکن است پیگیری شود:

۱. علوم به معنای فراگیر که همه رشته‌های علمی اعم از انسانی و طبیعی را در بر گیرد؛ البته در مورد علوم طبیعی ممکن است گفته شود قرآن مبانی و اصول حاکم بر این علوم یا راهکارهای کلی کشف و کاربرد صحیح آنها را بیان کرده است.
۲. علوم به معنای علوم مورد نیاز انسان برای رشد و کمال انسانی و رسیدن به هدف متعالی از خلقت.

## ۲. مرجعیت قرآن مبتنی بر چند اصل

مرجعیت قرآن کریم مبتنی بر چند اصل است: ۱. قرآن کتاب عمل و زندگی است؛ ۲. قرآن کتابی جامع است؛ ۳. قرآن کتابی زمان شمول و جهان شمول است. قرآن جامع ترین کتاب آسمانی است. خدای متعال درباره تورات می فرماید: «وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ؛ و برای او در الواح (تورات) از هر موضوعی پندی، و برای هر چیزی (از امور اعتقادی و عملی مردم) تفصیلی نوشتیم» (اعراف: ۱۴۵) و درباره دامنه وحی دریافتی حضرت عیسی علیه السلام فرموده است: «وَ لَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَ لِأَبْيِنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ...؛ و چون عیسی دلایل روشن [از معجزات نبوت خود] آورد، گفت: من برای شما حکمت (احکام شریعت و علوم عقلی) آوردم [و آمدم] تا بیان کنم برای شما برخی از آنچه را که در آن اختلاف می کنید» (زخرف: ۶۳)؛ اما درباره قرآن می فرماید: «وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ؛ این کتاب را بر تو فرو فرستادیم، درحالی که بیان رسا و روشنگر هر چیزی (از علوم و معارف) است» (نحل: ۸۹) در روایتی از امام صادق علیه السلام همین نکته بیان شده است (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ص ۷۳-۷۴).

این گستردگی و جامعیت مختص کتاب پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله است. بر اساس مبنای قرآن شناختی، کتاب خدا دست کم در حوزه علوم انسانی و علوم هدایتگر انسان به سعادت مقصود از آفرینش انسان مرجعیت دارد.

بر اساس آنچه گفته شد، پرسش های مهم درباره نظریه مرجعیت قرآن این پرسش ها است: از نظر علامه فضل الله، جایگاه قرآن در منظومه معرفتی کجاست؟ قرآن از چه دایره معنایی و گستره معرفتی برخوردار است؟ آیا قرآن مشابه همه کتاب های آسمانی دیگر از علم محدودی برخوردار است و با دیگر منابع هم افزایی دارد یا فراتر از دیگر مکتوبات بشری مرجع همه علوم است؟ دایره پاسخگویی قرآن تا کجاست و در مراجعه به قرآن چه انتظاری می توان داشت؟ دین تا چه حدی وابسته به قرآن است و رابطه دیگر معارف دینی با قرآن چگونه است؟ قرآن با ادیان گذشته و کتاب های آسمانی پیشین چه نسبتی دارد؟ و پرسش هایی از این دست.

### ۳. معنای مرجعیت قرآن

مرجعیت مصدر جعلی از ماده "رجع" به معنای بازگشتن و رجوع کردن است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸: ص ۱۱۴) و در معانی زیر کاربرد دارد:

۱. متفکر و صاحب‌نظری که دیگران برای نظرخواهی یا رفع مشکلات و اختلافات به او رجوع می‌کنند، مانند مراجع تقلید.
۲. مخزن یا منبعی که برای دسترسی به اطلاعات به آن مراجعه می‌شود، مانند کتاب‌های مرجع.

۳. کلمه‌ای که ضمیر به آن برمی‌گردد (انوری، ۱۳۸۱، ج ۷، واژه مرجع).

### ۴. گستره مرجعیت قرآن از منظر علامه فضل‌الله

علامه فضل‌الله ذیل آیه «وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ» (شوری: ۱۰) با انتخاب عنوان «اللَّهُ مرجع الإنسان الدائم»، مرجعیت وحی الهی را ضرورتی دائمی دانسته است. دلیل ایشان این است که خدای متعال تنها صاحب حقیقی حکم است که میان مردم، فصل خصومت می‌کند؛ زیرا خدا سرمنشأ حق و خالق آن، تشریح‌کننده حق و حقوق و حرکت‌دهنده هستی بر اساس حق است. خدا تنها کسی است که بر هستی سیطره مطلق دارد و بازگشت وجود در آغاز و پایان به او است. با این مبنا در خداشناسی و هستی‌شناسی، فضل‌الله درک خود را چنین ارائه می‌کند که هرگاه سخن و نظریات انسان‌ها مختلف شد، باید خدا که مقصود همان وحی است، مرجع قرار گیرد؛ بر این اساس باید در تشریح به روش الهی رجوع کرد و مرجعیت الهی را در سبک زندگی و منهج حیات پذیرفت و اختلافات تشریحی را با مرجعیت خدا حل و فصل کرد. به نظر ایشان مردم باید در تقلیدها و عادت‌ها نیز مرجعشان خدا باشد. در نتیجه انسان‌ها در اندیشه، روش و سبک زندگی، حرکت و گرایش، وابستگی‌ها و نوع تعلقات و روابط، نباید جز خدا را مدار و محور قرار دهند و باید در همه این امور چشم به حکم خدا داشته باشند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، «ب»، ج ۲۰: ص ۱۵۱-۱۵۲). این بیان به روشنی مقصود از مرجعیت را ارائه می‌کند.

ایشان نمونه اجرایی این مرجعیت را در آیه ۶۵ سوره نساء «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُوا بِمَا شَازَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَ يَسْلُمُوا تَسْلِيمًا»

می‌بیند و کیفیت اجرای آن را توضیح می‌دهد. به بیان فضل‌الله اگر در صحنه عملی زندگی اجتماعی اختلافی رخ داد و نظر و آرای مردم متعدد شد و هر کسی برای نظر خود دلیلی آورد، نشان ایمان مردم این است که به مقام رسالت مراجعه کنند و به هرآنچه این مقام حکم کرد، پایبند باشند. به نظر فضل‌الله این مراجعه، مرجع قراردادادن و تحکیم رسالت است که مساوی با وحی است. این رجوع هم باید در همه حوادث و امور جاری زندگی و همه اختلافات و تعارض‌های فکری و نظری، چه جزئی و چه کلی، باشد. در این مراجعه نظر مقام رسالت هرچه باشد، همه باید تسلیم باشند و با اطمینان آن را بپذیرند و عمل کنند (همان، ج ۷: ص ۳۴۲).

پس اگر کسی یا ملتی خود را مسلمان می‌داند، باید در همه امورش به وحی و مقام رسالت مراجعه کند و در برابر این مرجع خاضع باشد، چه این مراجعه در امور فردی باشد یا امور عمومی و کلان؛ چرا که شامل همه ساحت‌های زندگی انسانی می‌شود.

## ۵. مبانی مرجعیت قرآن از نظر علامه فضل‌الله

### ۵-۱. جامعیت دین و قرآن در حوزه علوم انسانی

قرآن اولین و اساسی‌ترین منبع دین اسلام است. اگر هدف دین اسلام به امور فردی و رابطه انسان با خدا محدود باشد، سخن گفتن از مرجعیت قرآن در گستره علوم و مسائل اجتماعی بی‌معنا خواهد بود؛ بر این اساس یکی از مبانی مهم در بحث مرجعیت قرآن، فراگیری مرجعیت دین نسبت به همه نیازهای فردی و اجتماعی انسان و هدف‌گذاری اسلام برای رساندن انسان به کمال مطلوب در همه ابعاد است. پس از رنسانس و انقلاب صنعتی در اروپا و تعارضی که میان سران کلیسا و تفکر صنعتی جدید به وجود آمد، رهبری جریان جدید اجتماعی، دین را مانع توسعه و پیشرفت دانست و درصدد حذف یا محدود کردن دین برآمد؛ بر همین اساس عده‌ای در جوامع اسلامی نیز تلاش کردند و هنوز تلاش می‌کنند قلمرو دین را به زندگی فردی در معبد محدود کنند و جامعه را قانع کنند که دین پاسخگوی همه نیازها، به‌خصوص نیازهای اجتماعی مانند اقتصاد، تجارت و پیشرفت علمی نیست. علامه فضل‌الله نه تنها اسلام را مانع پیشرفت در همه عرصه‌های علمی و صنعتی نمی‌داند، بلکه معتقد است دین همه گستره زندگی را شامل می‌شود. ایشان

در تفسیر آیه ۲۱۳ سوره بقره، ذیل عنوان «التشريع يشمل كل مجالات الحياه» می‌نویسد:

رسالت‌های الهی تنها برای آگاهی مردم در شئون عبادت، بندگی و اخلاق عمومی نازل نشده‌اند، بلکه نازل شدند تا حاکم باشند میان مردم در هر آنچه ممکن است دچار اختلاف شوند، چه در زمینه روابط شخصی یا در زمینه روابط اجتماعی یا اقتصادی یا سیاسی یا غیر اینها، تا تفکری که دین را محدود به حوزه روابط بین بنده و پروردگار دانسته و آن را فاقد حرکت در زندگی عمومی مردم و منحصر به فضای معبد می‌داند، درهم بکوبد. نقشی را که آیه ۲۱۳ بقره از آن برای دین سخن می‌گوید، به‌طور طبیعی مفروض می‌گیرد که تشریح همه جوانب زندگی را که زمینه اختلاف می‌شود، دربرمی‌گیرد و اینکه شریعت راه‌حل عادلانه تمام مشکلات را برای قرار گرفتن زندگی اجتماعی انسان در مسیر درست عهده‌دار است (همان، ج ۴: ص ۱۴۶).

علامه فضل‌الله برای نشان دادن این نوع از جامعیت دین، در پاسخ کسانی که مدعی شده‌اند اسلام دولت و تعالیم لازم برای ایجاد نظام سیاسی، اجتماعی و حکومتی ندارد و دینی فردی است، پس از اشاره به نمونه عینی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان نماد توانایی دین در ایجاد نظام سیاسی و حکومت، یادآور می‌شود اگر منظور این است که اسلام در مورد جزئیات امور سیاسی و اجتماعی، به‌خصوص پیشرفت صنعتی و اقتصادی، همه تعالیم را ندارد، اشکال وارد نیست؛ زیرا هیچ مکتب بشری مانند مکتب دمکراتیک یا سوسیالیسم هم وارد جزئیات امور سیاسی یا اجتماعی نمی‌شود و نیازی هم به آن نیست. هیچ مکتبی وارد جزئیات امور تجارت، صنعت و زراعت نمی‌شود. اسلام هم به‌عنوان یک مکتب، تعالیم لازم و برنامه کلان برای ایجاد نظام سیاسی و اجتماعی دارد؛ ولی در مورد امور جاری جامعه و نیازهای خاص، مبانی و اصول کلان را ارائه می‌دهد و راه را برای تلاش‌های بشر در چارچوب آن تعالیم بازمی‌گذارد؛ برای نمونه قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ؛ خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند!» (رعد: ۱۱) یا «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِقَهُمْ بُعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ؛ فساد در خشکی و دریا به سبب کارهایی که مردم انجام داده‌اند، آشکار شده است. خدا می‌خواهد نتیجه



بعضی اعمالشان را به آنان بچشانند، شاید (به‌سوی حق) باز گردند!» (روم: ۴۱). یعنی به مخاطب می‌آموزد که «هر چه بکاری، همان بدروی»؛ پس مبنای دین اسلام دخالت در جزئیات نیست و بشر باید در چارچوب تعالیم و قوانین کلان برای پیشرفت تلاش کند. دین (اسلام) قوانین حاکم بر صنعت، تجارت، زراعت و اقتصاد را بیان می‌کند و تذکر می‌دهد عمل به این مبانی و اصول چه نتایج مثبت و مخالفت با آنها چه عواقبی دارد! دین نمی‌گوید چه چیزی تجارت کن و چه اندازه، چه چیز کشت کن و چه صنعتی را دنبال کن، بلکه می‌گوید در نیازهای خود خیانت نکن، دزدی را ترک کن، سلامت را مراعات کن. دین خطوط کلی و فراگیر را بیان می‌کند و از انسان می‌خواهد که زندگی خود را در آن چارچوب متحول و رو به رشد کند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، «الف»: ص ۳۴-۳۹).

پس اسلام از نظر تعالیم جامعیت دارد، نه به معنای بیان همه جزئیات علوم انسانی و همه علوم طبیعی و ریاضی، بلکه خطوط کلی و کلان و راهبردهای علوم انسانی را بیان کرده است که باید در قرآن جستجو شوند.

## ۲-۵. پاسخگویی قرآن به همه نیازها در همه عصرها

علامه فضل‌الله آنجا که منهج اهل بیت علیهم‌السلام در فهم قرآن را بیان می‌کند، تصریح می‌کند در روش اهل بیت علیهم‌السلام بر قرآن محوری و پویا بودن معارف قرآن و فهم‌پذیر بودن آن برای مردم تأکید شده است. مستند ایشان حدیثی از امام صادق علیه‌السلام است: «ما من أمر یختلف فیه اثنان إلا و له أصل فی کتاب الله عز و جل، و لکن لا تبلغه عقول الرجال» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ص ۴۹، ح ۶). برداشت ایشان از حدیث این است که دانشمندان باید در فهم قرآن بسیار دقیق شوند تا عمق آن و امتداد زمانی آن را دریافت کنند و بر حروف و کلمات قرآن بر اساس روش ادبی جمود نکنند، بلکه جریان عصری و دائمی معارف قرآن را دریابند. به نظر ایشان، ممکن است قصه‌ای مربوط به زمان معینی باشد، ولی بتواند هزاران ماجرای همانند خود را در تاریخ پوشش دهد و نوع برخورد درست با واقعه و درس‌های آن را مشخص کند؛ چنان‌که آیه‌ای برای جماعتی مشخص نازل شده، ولی همه جماعت‌های انسانی را در جهان دربرمی‌گیرد و واقعیت زندگی آنان را بیان می‌کند؛ به همین دلیل، قرآنی که خدای متعال کتاب انسان قرار داده، به گونه‌ای است که قابل الهام‌گیری و دریافت همه اموری

است که انسان با آن مواجه می‌شود و همه مشکلات، قضایا، دگرگونی‌ها و پیشامدهای متغیر را می‌تواند بررسی کند و راهکار مواجهه و برون‌رفت از آنها را بیان کند. فضل‌الله ناتوانی «عقول رجال» را نیز ناشی از قابل فهم نبودن قرآن ندانسته، بلکه دلیل آن را نخواستن و عمیق نشدن و جمود ذهنی دانسته است (فضل‌الله، ۱۹۴۱ق، «ب»، ج ۶: ص ۲۸۹-۲۹۰).

### ۳-۵. حجیت همه قرآن

یکی از مبانی مهم فضل‌الله که می‌تواند مرجعیت قرآن را پشتیبانی کند، حجت دانستن همه ظواهر قرآن است. ایشان در مقابل کسانی که به دلیل وجود متشابهات در قرآن، همه ظواهر آن را حجت نمی‌دانند، نظر آنان را به دلیل خصوصیات قرآن مانند «نوربودن»، هدایت‌گری مطلق و تفسیر متشابهات به محکومات به تصریح قرآن، مردود شمرده است. فضل‌الله معتقد است زندگی بر اساس ظهور می‌چرخد و اگر به ظواهر کلمات پایبند نباشیم و استلال نکنیم، با هیچ کس تفاهم نخواهیم داشت و سخن یکدیگر را نخواهیم فهمید. به نظر ایشان پیامبر ﷺ قرآن را آورد و میان مردم گذاشت تا خودشان آن را بر اساس روش متعارف بفهمند. پیامبر ﷺ آیاتی را که برای حوادث و ماجراهای خاص نازل می‌شد، به آنان می‌داد و آنان همه موارد را می‌فهمیدند، مگر موارد کمی که نیازمند مراجعه به پیامبر و پرسش از آن حضرت می‌شدند؛ پس همه قرآن حجت و قابل فهم است (همو، ۱۴۱۸ق، ج ۶: ص ۴۰۱-۴۰۲).

### ۴-۵. قرآن مرجع تشخیص حق و باطل

مبنای مهم دیگری که مرجعیت قرآن را پشتیبانی می‌کند، مرجعیت قرآن و حاکمیت آن بر احادیث است. مبنای علامه فضل‌الله در باب نسبت دلالت ظاهر قرآن و حدیث، تقدم ظاهر قرآنی بر ظاهر حدیث است؛ زیرا قرآن در هر آنچه با مردم سخن گفته، نور است. تنها شرط ایشان تأمل عمیق در ظاهر قرآن و حدیث است (همان: ص ۴۳۸-۴۳۹). افزون بر این، فضل‌الله معتقد است فهم‌های مفسران گذشته که به روش آنان انجام شده، بر دیگر مفسران حجت نیست و مفسران عصر جدید می‌توانند به روش خود به قرآن مراجعه کنند و فهم‌های عصری مورد نیاز خود را داشته باشند؛ پس قرآن همیشه زنده و در

حرکت است و دلالت‌های عصرهای بعد بر برداشت‌های مفسران پیشین می‌تواند مقدم باشد (همان: ص ۲۹۱).

فضل الله به احادیث متعددی که در باب عرضه احادیث و افکار بر قرآن از پیامبر ﷺ و اهل بیت نقل شده، استناد کرده است. ایشان برای نمونه حدیثی از امام صادق نقل می‌کند امام از رسول خدا نقل کرده است: «إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقِّ حَقِيقَةً وَعَلَى كُلِّ صَوَابٍ نَوْرًا، فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخَذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ؛ بَرِ سِرَاطِ بَرِّهِ هَرَّ حَقِّي حَقِيقَتِي اسْتِ وَ هَرَّ صَوَابٍ وَ دَرَسْتِي، نَوْرِي دَارِدُ كِه صَوَابِ بُوْدُنْش رَا نِشَان مِي دِهْد؛ بِنَابِرِ اَيْنِ اَنْجِه بَا قُرْآنِ هَمَاهِنْكَ اسْتِ، بَگِيرِيْدُ وَ عَمَلْ كَنِيدُ وَ اَنْجِه مَخَالَفِ اسْتِ، رِهَا كَنِيدُ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ص ۶۹)؛ یعنی هر چه که ادعا شود حق است، باید بینیم آیا حقیقتی مستند و شاهدهی دارد که بر درست‌بودنش شهادت دهد. قرآن آن حقیقتی است که در پشت صحنه حقایق، آنها را پشتیبانی می‌کند و روشنگری آن، سبب تشخیص صواب از ناصواب است.

نتیجه‌ای که فضل الله از این حدیث می‌گیرد این است که هر مفهومی که بر ما عرضه شود، گوینده‌اش هر کس باشد یا برداشتی از آیات و روایات باشد، باید بر قرآن عرضه شود؛ اگر با قرآن، پس از تعمق در آیات، موافق و هم‌نوا باشد، قرآن دلیل بر حق بودن آن است؛ زیرا قرآن حق است و باطل در آن راه ندارد: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت: ۴۲)؛ اما اگر مخالف کتاب خدا باشد و از نظر مفهومی، قرآن در جهت فکری خاصی باشد و آن مفهوم در جهت مخالف، باطل است و باید رها شود (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۱، «ب»، ص ۶: ۱۹۲-۱۹۳). بیان کلی فضل الله پس از آوردن چند حدیث از این باب، چنین است: «فليحمل الناس من المفاهيم وافكار والاحكام ما شاءوا، ولكن عليهم إذا ارادوا أن يعرفوا الحقيقة في ذلك أن يردوه إلى الكتاب والسنة، فما وافقهما يؤخذ به» (همان: ص ۲۹۳).

فضل الله پس از آوردن این حدیث رسول خدا ﷺ که می‌فرماید: «يا أيها الناس، ما جاءكم عنى يوافق القرآن فأنا قلته، وما جاءكم عنى لا يوافق القرآن فلم أقله» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۶۹: ۵؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۸: ۱)، هدف رسول خدا ﷺ را چنین بیان می‌کند: «فلقد اراد أن يربط الناس بالقرآن على أساس أنه الاصل» (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۱، «ب»، ص ۶: ۲۹۳)؛ پس اصل و مرجع تشخیص در حق و باطل قرآن است.

## ۵-۵. قرآن کتاب زنده، پویا و جاری در همه عصرها

از نظر علامه فضل‌الله قرآن کتابی زنده و جاری در تمام بشر و تا پایان تاریخ است. ایشان بارها به دسته‌ای از احادیث که قرآن را دارای ظاهر و باطن دانسته و بطن قرآن را تأویل و برداشت‌های متناسب با نیازهای عصری معرفی کرده‌اند، تمسک کرده است؛ برای نمونه در حدیثی فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام معنای ظهر و بطن قرآن را می‌پرسد، حضرت در مورد بطن قرآن می‌فرماید: «بطنه، تأویله، منه ما مضی و منه ما لم یکن بعد، یجری کما تجری الشمس و القمر...» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱: ص ۱۱).

برداشت فضل‌الله این است که در هر آیه‌ای که ظاهرش خاص است، باطنی هست که در طول زمان نو می‌شود و در همه موارد مشابه، امتداد حکمی دارد. ایشان معنای این دسته از احادیث را در حدیثی جستجو کرده است که از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «إن القرآن حی لا یموت، و الآیة حیة لا تموت، فلو كانت الآیة إذا نزلت فی الأقسام ماتوا فمات القرآن، و لکن هی جاریة فی الباقین - کما جرت فی الماضین... إن القرآن حی لم یمت، و أنه یجری کما یجری اللیل و النهار، و کما تجری الشمس و القمر، و یجری علی آخرنا کما یجری علی أولنا» (همان، ج ۲: ص ۲۰۳-۲۰۴).

علامه فضل‌الله از این حدیث استفاده کرده است که امام علیه السلام رهنمود داده قضایای نقل شده در قرآن نمونه‌اند که فکر عام قرآنی و اندیشه فراگیر آن در مورد خاصی عینیت خارجی یافته است و آیه بر اساس آن اندیشه کلی که هدف قرآن است، نازل شده است؛ پس الفاظ قرآن دو معنا ندارند، بلکه یک معنا که در جریان زمان از گذشته تا حاضر حرکت می‌کند، تا بر آینده سایه بیفکند، در ادامه همان خطی که همه مراحل و افراد را پوشش داده بود و در آنها متجسد شده بود (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، «ب»، ج ۱: ص ۱۳-۱۴). فضل‌الله بارها این نظر را تکرار کرده و بر همین مبنا معتقد است که «قرآن تنها مجموعه‌ای از واژگان جامد و بی‌روح نیست، بلکه کتابی است که در فضاها و فکری و عملی جاری و ساری است» (همان، ج ۱: ص ۲۵).<sup>۱</sup>

۱. او افزوده است: «إننا نشعر أنه حياة تتحرك و تعطی و توحی و تهدی و تقود إلى الصراط المستقیم» (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، «ب»، ج ۱: ص ۲۵).

بر اساس همین دریافت از قرآن است که ایشان در تفسیر من وحی القرآن در میانه یا پایان تفسیر بسیاری از آیات، اقدام به استخراج پیام‌هایی برای بهبود و اصلاح زندگی عملی مسلمانان می‌کند و با عناوینی مانند «من وحی الآيات، الإيحاءات و الدروس، ما نستوحيه من الآيه، من وحی الآيه فی حركة الحاضر و المستقبل و...» منهج کلی و معارف فرازمانی آیات را نشان می‌دهد. اگر فضل‌الله تفسیرش را «من وحی القرآن» نام‌گذاری کرده، بر مبنای جریان و حیات عصری قرآن است. فضل‌الله به حدیث حمران بن اعین استناد کرده است که از امام باقر علیه السلام پرسید مقصود از ظهر و بطنه چیست و امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «ظهره الذین نزل فیهم القرآن و بطنه الذین عملوا بأعمالهم یجری فیهم ما نزل فی أولئك» (صدوق، ۱۴۰۳ق: ص ۲۵۹). علامه فضل‌الله در ادامه تحلیل خود، مقصود خود را از «من وحی» چنین توضیح می‌دهد: همان‌گونه که وحی در صدر نزول، داده‌های معرفتی و عملی خاصی برای مردم آن روزگار داشته، در گذار زمان و متناسب با درک مردمان در هر عصری، داده‌های راهبردی ویژه آن عصر را دارد و به موازات تغییر و تحول اوضاع و احوال جوامع، قرآن داده‌ها و الهامات جدیدی دارد. قرآن هرگز در تاریخ جا نمانده و جمود نداشته است (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، «ب»، ج ۱: ص ۱۷-۱۸).<sup>۱</sup>

## ۶. دامنه علوم و معارف قرآن

در میان اندیشمندان مسلمان عده‌ای معتقدند قرآن کریم، مشتمل بر تمامی علوم، اعم از انسانی و غیرانسانی است. علامه فضل‌الله چنین دیدگاه گسترده‌ای را در قلمرو معارف قرآن باور ندارد. ایشان چه در تفسیر من وحی القرآن و چه در مکتوبات دیگر خویش، بارها به نفی و نقد این دیدگاه می‌پردازد.

۱. «نجد أن القرآن الکریم لا يتوقف عند الخصوصیات التاريخية التي كانت المنطلق لنزوله، بل یمتد إلى کل النماذج الحیة فی الزمن کله، كما أنه- فی مفاهیمه العامة- يتحرك من أجل أن یشیر إلى حركة الواقع، فی قضايا الحق و الباطل، و الشرعیة و اللاشرعیة، لیکون دلیلا على خطوط الاستقامة و الانحراف فی الواقع الإسلامی، الذی جاء عقب مدة طويلة من وقت نزوله، لیتحدث عن کل مرحلة جدیدة من خلال حدیثه عن المرحلة السابقة المماثلة، و لیوجه الناس إلى رموز الحق فی المستقبل، و یبعدم عن رموز الباطل فیهِ، من خلال توجهه و إبعاده عن الرموز المماثلة فی الماضي، لأن القرآن یمثل الحقیقة الواسعة التي تشمل الزمن کله و ترتفع فوقه» (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ص ۱۷-۱۸).

در نشستی به علامه فضل‌الله گفته می‌شود ادعا این است که «قرآن کریم کتاب جامع همه علوم است و هر اکتشافاتی که دانشمندان غرب انجام می‌دهند، قرآن به آن اشاره کرده است! اگر چنین است چرا دانشمندان مسلمان در عصر ما هیچ کشفی ندارند، با اینکه قرآن کتاب آنان است و در دست آنان قرار دارد و به علومش واقف‌اند؟» علامه پاسخ می‌دهد: هر کسی که گفته همه علوم در قرآن است و از قرآن گرفته شده و قرآن «نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹) است، مقصودش این است که شامل هر آن چیزی است که انسان به آن احتیاج دارد و می‌خواهد انجام دهد یا ترک کند یا بدان اعتقاد آورد و یا سبک و روش زندگی خود قرار دهد (نه همه علوم به معنای امروزی)؛ البته قرآن اشاراتی به دیگر علوم دارد؛ چنان‌که آیاتی از مظاهر آفرینش خدا و بعضی اسرار هستی سخن می‌گویند (نه اینکه همه جزئیات را بیان کرده باشد) (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، «ب»، ج: ۶، ص: ۴۴۱-۴۴۲).

همچنین فضل‌الله در تفسیر آیه «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹) که بعضی مفسران (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ج: ۴، ص: ۵۱۰)<sup>۱</sup> تصریح کرده‌اند، مراد از «کلّ شیء»، تمامی دانش‌های بشری را شامل می‌شود، این نظر را صحیح نمی‌دانند، بلکه همانند بسیاری از مفسران، وظیفه دین و کتاب خدا را بیان راه‌های هدایت و وظایف انسان برای رسیدن به مقصد دانسته است.<sup>۲</sup> ایشان تصریح می‌کند آیه بیان تمامی موجودات هستی را در گستره مفهومی خویش ندارد. به بیان ایشان در آیه «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» مقصود از «کلّ شیء» هر آن چیزی است که مردم در زندگی عمومی و متعارف خود به آن نیازمندند، یعنی آنچه مربوط به نظام عقیدتی، شرعی و اخلاقی است، چه در سطح خُرد و جزئی و چه در سطح منهج و راهبردها و روش‌های کلان. اساساً ضرورتی ندارد مراد از «کلّ شیء»، چیزی باشد که همه علوم با همه جزئیات، و همه اشیا و موجودات با همه

۱. «قال ابن مسعود: قد بین لنا فی هذا القرآن کل علم و کل شیء... و قول ابن مسعود أعم و أشمل، فإن القرآن اشتمل علی کل علم نافع من خیر ما سبق و علم ما سیأتی، و کل حلال و حرام، و ما الناس إلیه محتاجون فی أمر دنیاهم و دینهم و معاشهم و معادهم» (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ج: ۴، ص: ۵۱۰).

۲. نظر فضل‌الله مشابه نظر علامه طباطبایی است. علامه طباطبایی می‌نویسد: «إذ كان کتاب هداية لعامة الناس و ذلك شأنه كان الظاهر أن المراد بكل شیء، کل ما يرجع إلی أمر الهداية مما يحتاج إلیه الناس فی اهتدائهم من المعارف الحقيقية المتعلقة بالمبدأ و المعاد و الأخلاق الفاضلة و الشرائع الإلهية و القصص و المواعظ فهو تبيان لذلك كله» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ص: ۳۲۴-۳۲۵).

جزئیاتشان را، شامل شود؛ زیرا این چنین بیانی شأن رسالت الهی و دغدغه پیامبران نیست. در تاریخ طولانی پیامبران نیز رفتار یا دعوتی که بیانگر چنین اهتمامی باشد، نقل نشده است.<sup>۱</sup>

پس اگر پیامبران و قرآن به علم دعوت کرده‌اند، راهبردی بوده است و کلیاتی را بیان کرده‌اند که بشر به رشد علمی تشویق شود؛ ولی هرگز درس ریاضی، فیزیک، طبیعیات و مانند آن نداشته‌اند. علامه فضل‌الله باصراحت می‌گوید:

قرآن کتاب فیزیک و شیمی نیست و از علوم حیوان‌شناسی و گیاه‌شناسی سخن نمی‌گوید، بلکه نور است: «... قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ \* يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ...» (مائده: ۱۵-۱۶)؛ یعنی خدا قرآن را بر پیامبرش نازل کرد تا نوری باشد که ظلمت جهل را پاره کند و مردم را به نور رهنمون شود: «وَ يَخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...» (همان: ۱۶). پس اساس در قرآن نوربودن است تا عقل را از تاریکی و گمراهی و بیراهه‌رفتن نجات دهد و نوری آورد تا قلب را روشن کند که میدان محبت و خیر باشد، همان نوری که زندگی را روشن کند تا بر اساس عدل بچرخد و راه انسان به سوی خدا روشن و منفتح باشد و انسان با این نور بتواند بندگی خدا کند در همه خیرات، عدالت ورزیدن‌ها، دانش‌آموزی‌ها و علم‌اندوزی‌ها و هر آنچه که انسان را بالا می‌برد؛ پس قرآن نیامد که علوم طبیعی یا ریاضی تأسیس کند، شأن قرآن این نیست، بلکه آمد که منهج بنا کند و به انسان بگوید: تو از طریق این منهج و طرز تفکر می‌توانی به شناخت هر آنچه که خدا در دایره حیات آفریده و قرار داده، دست پیدا کنی» (فضل‌الله، ۱۴۱۸ق، ج ۶: ص ۴۳۶).

خلاصه دلایل علامه فضل‌الله چنین است:

۱. در ارتباط با آیات تکوین، خود قرآن ما را دعوت به تفکر و تجربه می‌کند: «الَّذِينَ يَدْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا

۱. «و نزلنا عليك الكتاب تبيانا لكل شيء يحتاجه الناس في حياتهم العامة، في ما يتعلق بنظامهم العقيدى و الشرعى و الأخلاقى، على مستوى المفردات و المنهج، و ليس من الضرورى أن يكون المراد بكل شيء، ما يشمل العلوم بكل تفاصيلها، و الأشياء و الموجودات بكل جزئياتها، لأن ذلك ليس من شأن الرسالة، و لا من مهمة الأنبياء، و لم ينقل في تاريخهم الطويل أى عمل أو دعوة تشير إلى ذلك» (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، «ب»، ج ۱۳: ص ۲۷۹).

حَلَقَتْ هَذَا بِاطِلَالٍ...» (آل عمران: ۱۹۱) و آن را مسیر کشف اسرار خلقت و عبرت از آن می‌شناسد: «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» (حشر: ۲). این نکته نشان‌دهنده آن است که فهم مظاهر و رموز آیات طبیعی هستی را باید از طریق مطالعات تجربی دنبال کرد، نه آنکه خود قرآن متکفل آن باشد (فضل‌الله، ۱۴۱۸ق، ج ۶: ص ۴۴۲).

اگر خدای متعال می‌فرماید «يَقْلَبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ» و از حرکت بدون وقفه زمان سخن می‌گوید، هدف راهیابی به تفکر، درس آموزی و عبرت گرفتن و راه یافتن از مشاهدات به نظریات است: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِيَ الْأَبْصَارِ» (نور: ۴۴).<sup>۱</sup>

۲. سنت تاریخی الهی بر آن بوده است که انسان از طریق تلاش فکری و تجربه حسی، اسرار دانش مادی هستی را تعقیب کند (فضل‌الله، ۱۴۱۸ق، ج ۷: ص ۴۵۱).

۳. قرآن کتاب دانش نیست، بلکه کتاب ایمان است؛ چه اینکه بارها و بارها بر ایمان به کتاب تأکید شده است، از جمله «وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كَلِّهِ» (آل عمران: ۱۱۹) که این آیه نشان می‌دهد تمامی آیات قرآن و معارف نهفته در هر آیه، بایستی متعلق «ایمان» قرار گیرد و مسائلی از قبیل آنچه در دانش‌هایی چون فیزیک و شیمی مطرح است، متعلق دانش قرار می‌گیرد و نه ایمان (فضل‌الله، ۱۴۱۸ق، ج ۹: ص ۵۶۴).

۴. قرآن خود را کتاب هدایت معرفی می‌کند؛ بنابراین قرآن کتاب دانش‌هایی مانند طب، فیزیک و اتم‌شناسی نیست (همان، ج ۱۹: ص ۴۷۸. همو، ۱۴۱۹ق، «ب»، ج ۱: ص ۱۰۴).

۵. پیامبران الهی در دوره طولانی خط نبوت و رسالت، چنین داعیه‌ای نداشته‌اند و سخن یا رفتاری از ایشان که ناظر به این ادعا باشد، سر نزنده است (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، «ب»، ج ۱۳: ص ۲۷۹).

با وجود این ادله، از نظر فضل‌الله طبیعی است که اگر با قرآن همراه و هم‌نوا شویم و این کتاب از آسمان‌ها و زمین و از مظاهر قدرت خدا با اشاراتی علمی سخن گوید، برای ما زمینه‌های رشد و توسعه علمی فراهم شود و ما در طریق تطور علمی قرار بگیریم؛ به همین

۱. «يَقْلَبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ» فِي حَرَكَةِ الزَّمَنِ الَّتِي يَتَبَدَّلُ مَعَهَا اللَّيْلُ إِلَى نَهَارٍ، وَالنَّهَارُ إِلَى لَيْلٍ، فِي نِظَامٍ مُتَقَنَّ دَائِمٍ مُتَوَاصِلٍ، لَا يَقِفُ عِنْدَ حَدٍّ، وَلَا يَتَعَثَّرُ أَمَامَ آيَةِ عَقِبَةٍ، «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِيَ الْأَبْصَارِ» (نور: ۴۴) الَّذِينَ يَرُونَ فِي الظَّوَاهِرِ مُنْطَلِقًا لِلتَّفَكِيرِ وَاللِّدْرَسِ وَالِاعْتِبَارِ، لَا أَدَاةَ لِلهُوِّ وَ لِلْمَتَعَةِ، وَ بِذَلِكَ يَلْتَقِي عِنْدَهُمُ الْبَصَرُ الدَّاخِلِيُّ الَّذِي تَجَسَّدَهُ الْبَصِيرَةُ بِالْبَصْرِ الْخَارِجِيِّ الَّذِي يُمَثِّلُ النَّظَرَ (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، «ب»، ج ۱۶: ص ۳۳۹).



دلیل مسلمانان توانستند از خلال تذکرات قرآن در مدت صد سال به تمدنی دست پیدا کنند که مادر تمدن‌های جدید معرفی شده است؛ البته وقتی مردم الهامات قرآن در منهج فکری را رها کردند و رشد فکری خود را در سایه تقلید از افکار دیگران دیدند و روش خود را مانند کافران لجوج تقلید از دیگران قرار دادند «بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ» (زخرف: ۲۲)، از مسیر منحرف شدند (فضل‌الله، ۱۴۱۸ق، ج: ۶، ص: ۴۳۷). بر اساس همین نظر، فضل‌الله با طبی کردن قرآن مخالفت کرده و معتقد است، قرآن شفابخش دردهای بی‌درمان روحی است، اما عده‌ای می‌خواهند آن را به کتاب طب تبدیل کنند و آن را در شفای امراض جسمی - روانی به کار گیرند. ایشان این تفسیر را از «شفاء» بودن قرآن نفی می‌کند؛ زیرا خداوند خود فرمود: «شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ» (یونس: ۵۷)؛ بنابراین بایستی شفابخشی قرآن را در ابعاد اخلاقی - تربیتی جستجو کرد و آن را به دامنه‌هایی نبرد که علم و عقل بشر عهده‌دار آن است (فضل‌الله، ۱۴۱۸ق، ج: ۱، ص: ۱۶۷)؛ به همین دلیل ایشان به شدت از کسانی انتقاد می‌کند که کتاب هدایت را به کتاب رمل و اسطرلاب و مانند آن تبدیل می‌کنند و آن را وسیله‌ای برای پیشگویی و آینده‌بینی قرار می‌دهند. او می‌نویسد: «انَّ الْقُرْآنَ لَيْسَ كِتَابًا يَفْتَحُ فِيهِ الْمُسْتَقْبَلُ، وَلَكِنَّهُ كِتَابٌ يَصْنَعُ فِيهِ الْمُسْتَقْبَلُ؛ قرآن کتابی نیست که با آن آینده را پیشگویی کرد، بلکه کتابی است که باید آینده را با آن ساخت» (همان، ج: ۵، ص: ۴۵۵).

نتیجه‌گیری کلی علامه فضل‌الله چنین است: «فَإِنَّ قِيَمَةَ الْقُرْآنِ فِي أَنَّهُ يَخْطُطُ لَكَ الطَّرِيقَ نَحْوَ اِكْتِشَافِ الْمَعْرِفَةِ فِي الْأَرْضِ وَفِي السَّمَاءِ وَفِي مَجَالَاتِ الْفِكْرِ كُلِّهَا» ارزش قرآن به این است راه را به سوی اکتشافات در زمین و در آسمان و در همه مجالات فکری مشخص کند [و خطوط کلی هدایتی را بیان کند] (همان، ج: ۶، ص: ۴۳۷).

## ۷. راهکار کشف جامعیت و مرجعیت قرآن

به نظر فضل‌الله، اجتهاد عمیق و پویا تنها راه استفاده از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های قرآن است. به نظر ایشان، قرآن که کتابی پویا و در حرکت است، باید با حرکت انسان در جامعه و تاریخ حرکت کند و دانشمندان همپای حوادث و تحولات و حوادث جدید حرکت انطباقی قرآن را بفهمند و از الهامات قرآن استفاده کنند. ایشان از اینکه دانشمندان مسلمان با جمود

بر الفاظ و کلمات، ناتوانی و انحراف خود را به پای قرآن گذاشته‌اند، بسیار تأسف خورده و از همه خواسته است که بفهمند قرآن کلماتی محدود دارد؛ ولی از نظر معنا گسترده است و همواره گشادگی معنایی آن تداوم دارد (همان: ص ۲۹۰).

مستند علامه فضل‌الله در این نظر، حدیثی از امام موسی کاظم علیه السلام است که در آن سماعه از حضرت می‌پرسد: آیا همه چیز در کتاب خدا و سنت پیامبرش هست یا از خودتان می‌گویید؟ فضل‌الله توضیح می‌دهد این سؤال ناشی از جدال جاری در جامعه اسلامی بوده است که آیا مسلمانان نیازمند قیاس ابتکاری ابوحنیفه هستند که مستلزم انسداد باب علم است یا نه نیازی به این قیاس نیست و باب علم باز است؛ یعنی آیا کتاب و سنت وافی به همه نیازهای عمومی‌اند و هر حکمی که مورد نیاز انسان باشد، در کتاب و سنت هست؟

به نظر فضل‌الله اهل بیت علیهم السلام رهبر جریان‌ی بودند که معتقد بود قرآن و سنت مرجع همه نیازهای بشری است و نیازی به قیاس نیست؛ چنان‌که امام کاظم علیه السلام پاسخ دادند: «بل کُلُّ شیء فی کتاب الله و سنه نبیه» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ص ۶۲، ح ۱۰)؛ پس قصور از کتاب و سنت در اجابت نیازهای عمومی و خصوصی انسان نیست، بلکه اگر نقصانی احساس می‌شود، از جمود ذهنی در استفاده از کتاب خدا است (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، «ب»، ج ۶: ص ۲۹۰).

پس ذهن باز و اجتهاد عمیق راه اثبات مرجعیت قرآن است. فضل‌الله به این توجه می‌دهد که در این مسیر نباید از غوغاها و مخالفت‌های متحجران با اجتهاد پویا و اندیشه متحرک و زنده، ترسید (همان: ص ۲۹۱)؛ همچنین در مقابل جریان مخالف پاکسازی روایات از ساختگی‌ها و جعلیات باید ایستاد تا اجتهادی پاک و مطابق وحی الهی واقع شود (همان: ص ۲۹۲).

روش اجتهادی فضل‌الله در مورد قرآن استیحاء و استنتاج است که در هر عصری می‌تواند مشکلات را حل کند و راهبردهای مناسب زمان ارائه کند. به همین دلیل می‌گوید: «ضروری دیدم که در همه ساحت‌های عقیدتی، تشریحی، اخلاقی و... از قرآن استیحاء کنم و هم در نظریه‌پردازی و هم در تطبیق و مقام عمل، الهام بگیرم» (همان، ج ۱: ص ۱۹). این روش در الفاظ و عبارات قرآن تصرف نمی‌کند. فضل‌الله معتقد است: «خطوط عام در قرآن پخش شده و در جای‌جای آن بیان شده است. نمونه‌های زنده و پویایی که در داخل خود

قرآن کریم وجود دارد، برای ما ممکن می‌سازد که چیزی را که لازم داریم، الهام بگیریم، اما با دلیل و برهان» (همان: ص ۱۸). پس قرآن مرجع الهاماتی است که راه آینده و ساختن زندگی سعادت‌مندانه را فراروی انسان قرار می‌دهد و بشر باید همه نیازهای خود را به قرآن عرضه و از آن استیحاء کند.

### نتیجه‌گیری

از نظر علامه فضل‌الله انسان باید در همه امور، حوادث و هر چیزی که مربوط به زندگی اوست، از ابتدا تا انتها خدا را محور قرار دهد و چارچوب خط سیرش را بر این اساس معین کند؛ در نتیجه در اندیشه، روش و سبک زندگی، حرکت و گرایش، وابستگی‌ها و نوع تعلقات و روابط، جز خدا مدار و محور او نباشد و در همه این امور چشمش به حکم خدا باشد.

علامه فضل‌الله فراگیر کردن دامنه معارف قرآن را به‌عنوان مرجع همه علوم بشری، طبیعی و غیره نمی‌پذیرد و بارها به نفی و نقد این دیدگاه پرداخته است. ایشان این نظر را که قرآن کریم کتاب جامع همه علوم است و هر اکتشافی که دانشمندان غربی انجام می‌دهند، قرآن به آن اشاره کرده است، مردود دانسته و تصریح کرده است مقصود از «نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹)، این است که شامل هر آن چیزی است که انسان به آن احتیاج دارد و می‌خواهد انجام دهد یا ترک کند یا بدان اعتقاد آورد یا سبک و روش زندگی خود قرار دهد، نه همه علوم به معنای امروزی. قرآن اشاراتی به دیگر علوم دارد و آیاتی، مظاهر آفرینش خدا و بعضی اسرار هستی را بیان کرده‌اند، آن هم با اهداف هدایتی، نه اینکه همه جزئیات را بیان کرده باشند.

فضل‌الله ذیل آیه «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (همان) که بعضی مفسران تصریح کرده‌اند، مراد از «کُلِّ شَيْءٍ»، تمامی دانش‌های بشری است، وظیفه دین و کتاب خدا را بیان راه‌های هدایت و وظایف انسان برای رسیدن به مقصد می‌داند و معتقد است آیه بیان تمامی موجودات هستی را در گستره مفهومی خویش ندارد، بلکه هر آن چیزی است که مردم در زندگی عمومی و متعارف خود به آن نیازمندند؛ یعنی آنچه مربوط به نظام عقیدتی، شرعی و اخلاقی است، چه در سطح خُرد و جزئی و چه در سطح منهج و

راهبردها و روش‌های کلان؛ زیرا این چنین بیانی شأن رسالت الهی و دغدغه پیامبران نیست. در تاریخ طولانی پیامبران هم رفتار یا دعوتی که بیانگر چنین اهمی باشد، نقل نشده است. قرآن کتاب فیزیک و شیمی نیست و از علوم حیوان‌شناسی و گیاه‌شناسی سخن نمی‌گوید، بلکه نور است تا عقل را از تاریکی و گمراهی و بیراهه‌رفتن نجات دهد. قرآن آمد که منهج بنا کند و به انسان بگوید: تو از طریق این منهج و طرز تفکر می‌توانی به شناخت هر آنچه که خدا در دایره حیات آفریده و قرار داده، دست پیدا کنی. پس:

۱. قرآن ما را به تفکر و تجربه دعوت می‌کند و آن را مسیر کشف اسرار خلقت و عبرت از آن می‌شناسد.

۲. سنت تاریخی الهی بر آن است که انسان از طریق تلاش فکری و تجربه حسی، اسرار دانش مادی هستی را تعقیب کند.

۳. قرآن کتاب دانش نیست، بلکه کتاب ایمان است و معارف نهفته در هر آیه، باید متعلق «ایمان» قرار گیرد و مسائلی از قبیل آنچه در دانش‌هایی چون فیزیک و شیمی مطرح است، متعلق دانش قرار می‌گیرد، نه ایمان.

۴. قرآن خود را کتاب هدایت معرفی می‌کند؛ بنابراین قرآن کتاب دانش‌هایی مانند طب، فیزیک و اتم‌شناسی نیست.

۵. پیامبران الهی در دوره طولانی خط نبوت و رسالت، چنین داعیه‌ای نداشته‌اند. پس ارزش قرآن به این است راه را به سوی اکتشافات در زمین و در آسمان و در همه مجالات فکری مشخص کند و خطوط کلی هدایتی را بیان کند و مرجعیت قرآن باید در همین حیطة تعریف شود.

## کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، چ ۳، بیروت: دار صادر.
۴. انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن.
۵. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۳ق)، معانی الاخبار، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۶. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۷. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، تفسیر نورالثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۸. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، تفسیر العیاشی، تصحیح: رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمی.
۹. فضل الله، محمدحسین (۱۴۱۸ق)، الندوه (شامل سخنرانی‌ها، پرسش‌ها و پاسخ‌های هفتگی در حوزه علمیه مرتضی در سوریه)، بیروت: نشر عادل قاضی.
۱۰. فضل الله، محمدحسین (۱۴۱۹ق)، «الف»، تحدیات الاسلام بین الحدائث و المعاصره، بیروت: دارالملاک للطباعه و النشر.
۱۱. فضل الله، محمدحسین (۱۴۱۹ق)، «ب»، تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دارالملاک للطباعه و النشر.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳)، الکافی، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.